



تکانه‌خانه منطقه‌ایست در غرب شهر سرپل که به نام گذر تکانه‌خانه مشهور است. این گذر اوزبیک‌نشین است و یکی از محلات مهم شهر سرپل به شمار می‌رود. در میان مردم عادی تکانه‌خانه یا تکنه‌خانه تلفظ می‌گردد اما در اسناد رسمی و در نوشته‌های دیگر تکانه‌خانه ثبت شده است. در این نوشته در باره سابقه نام تکانه بحث می‌گردد.

هرگاه نگاهی به منابع دست داشته بیاندازیم دیده میشود که در سرپل دو منطقه با نام تکانه وجود داشته است. ادمک هنگام لست نمودن قرای مربوط به سرپل از گذر تکانه‌خانه در سرپل ذکر مینماید. در ضمن در مربوطات قفله‌تون یا میرزا ولنگ از قریه تکانه ذکر مینماید که در آن اوزبیک‌ها سکونت دارند و به نقل از میتلند در این باره مینویسد که گفته شده است که در اصل هزاره‌های تکانه از یکاولنگ در آن ساکن بودند و حالا اوزبیک پنداشته میشوند. در منطقه در بیشتر روستاها اوزبیک‌های اچه‌میلی ساکن اند. به همین گونه گذرگاهی به نام تکانه در ۳۰ میلی جنوب غرب سرپل موقعیت دارد. طبق اطلاع عبدالغفور دستیار معاون ولایت سرپل علاوه از گذر تکانه‌خانه در شهر سرپل دو قریه دیگر در ولسوالی صیاد به نام تکانه وجود داشته یکی در دره قفله‌تون و دیگری در منطقه میرزا ولنگ. اما در منابع جدید از قریه تکانه در مربوطات سرپل یادآوری نشده است. در قاموس جغرافیایی افغانستان نیز کوتل تکانه در ۴۲ کیلومتری جنوب غرب سرپل مربوط حکومت کلان شیرغان ولایت مزار شریف یادآوری شده است اما قریه تکانه در سرپل ثبت نشده است. به همین گونه کتاب دورنمای انکشافی سرپل که تازه‌ترین لست روستاهای ولسوالی‌های سرپل را ثبت نموده، قریه تکانه را ذکر نمی‌نماید. ممکن طی جنگ‌ها و مهاجرت‌های چند دهه اخیر این قریه بدون سکنه باقی مانده باشد.

علاوه از سرپل در مناطق دیگر افغانستان نیز مناطقی با نام تکانه وجود دارد. تکه در غزنی نزدیک مسیر انگوری و سنگ ماشه، بولک تکانه در مسیر راه بین دلارام و شهر فراه، کوه تکناو در دایکندی و محلی به نام تکانه در یکاولنگ بامیان. در مربوطات ولسوالی جلریز ولایت وردک منطقه‌ای به نام تکانه وجود دارد که دارای دو قسمت تکانه بالا و تکانه پایین است. این قریه در مسیر راه بهسود قرار دارد و در منابع مختلف تاریخی به شمول سراج التواریخ از آن ذکر گردیده است. طبق فیض محمد کاتب ساکنان تکه، جلریز و کهنه خمار در وردک تاجیک هستند. منطقه تکانه وردک در بابرنامه به شکل تکانه و خمار ذکر گردیده است و در همایون‌نامه نیز تکانه-خمار آمده است. در قاموس جغرافیایی افغانستان (چاپ ۱۳۳۵) نیز از قریه تکانه در علاقه‌داری جلریز مربوط حکومت میدان یاد شده است.

تکانه علاوه از نام محل به گروهی از مردمان هزاره نیز اطلاق شده است. آنچه از منابع موجود می‌رآید اینست که تکانه یکی از شاخه هزاره‌های دایزنگی بوده که مرکز آنها یکاولنگ بوده است. دایزنگی یکی از شاخه بزرگ مردمان هزاره است و اکثر منابع در شامل بودن تکانه‌ها در ترکیب قبیله دایزنگی نظر موافق دارند. شجره ترتیب شده از سوی برنامه مطالعات فرهنگ و منازعات (مربوط دانشگاه نیروی دریایی امریکا) تکانه را یکی از قبایل اصلی هزاره‌ها ثبت نموده است و بیگل را یکی از شاخه‌های آن ذکر نموده است. در ضمن در تیره‌های مربوط به قبیله دایزنگی از شاخه تکانه یا تکونه یاد گردیده است. تکانه دایزنگی شاخه از هزاره‌های تکانه به نام بیگل یا بیگال یاد می‌گردد. در حالی که در شجره ترتیب شده از سوی برنامه مطالعات فرهنگ و منازعات بیگل یکی از قبیله‌های اساسی هزاره‌ها ثبت گردیده است.

مردمان تکانه در اصل در یکاولنگ سکونت داشتند پس از تهاجمات عبدالرحمن خان علیه هزاره‌جات و قتل عام هزاره‌ها کتله‌های بزرگ مردمان هزاره به مناطق مختلف افغانستان و بیرون از افغانستان مهاجرت نمودند. چنانچه طبق ارقام ثبت شده از سوی منابع انگلیس در سده نوزده هزاره‌های تکانه و بای‌یه در بلخاب حدود ۱۲۵ خانوار ذکر شده است. بدون شک این رقم خیلی پایین است و همه جمعیت تکانه‌ها را در بر نمی‌گیرد. در بلخاب در قریه‌های جوزاری، کرسنگ و تگاو لوله هزاره‌های تکانه همراه با تاجیک‌ها و سیده‌ها زندگی میکنند که مجموعاً حدود ۳۵۰ خانوار اند. علاوه از بلخاب در منطقه فاوغان در قریه قلعه شهر نیز مردمان تکانه ساکن بوده اند. در قریه خارگین (قرقین؟) در شرق سیغان ۸۰ خانوار هزاره تکانه شاخه هزاره دایزنگی زندگی مینماید. این قریه به نام بیگل نیز یاد می‌گردد. در قریه کله تک (قلعه تک) مربوط دره کچن حدود ۵۰ خانوار هزاره شاهی زندگی میکنند. محل سکونت تکانه‌ها در

مربوطات بامیان در محلات زیر قید شده است: زرد گاه یکاولنگ، بقاق برنا بامیان، قرغنه تو بامیان، خرگین سیغان، آو دره سیغان، چهار چشمه بامیان، چهار ده بامیان، کوپروک یکاولنگ، مردکش بقاق.

طبق میر عزت الله حاکم یکاولنگ میر حسین بیگ از قبیله تکانه هزاره بود، در آن وقت یکاولنگ زیر اثر میر قلیچ علی از خلم بود. ادمک در گزیده تاریخی و سیاسی افغانستان در مورد هزاره‌های بلخاب ار قبایل و طایفه های ذیل نام میبرد: مینگک، شاه دار یا شاختار، الاکه یا الاقه، هزاره‌های سید، تکانه و هزاره‌های بای‌یه. قبیله تکانه دارای شاخه‌های ذیل است: انده، بایکه، بیگل، بیگل بیگ، کم انده، کم کاکه، کم یکه، کم یارکه، خواجه داد، نیکه بایکه، نورکه، پیر قلی، رستم (رستم خیل)، شاه گم بیگ. در کتاب پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها تکانه در جمله طوایف یکاولنگ ثبت گردیده است، شاخه‌های ذیل را دارد: اوغنوی، بیگل، پیر قلی و مهاجری. مهاجری دارای شاخه‌های غزنی، جاغوری و شش پر است. رییس دره صوف کسی به نام ملا محمد علی، از هزاره‌های تکانه بود که از یکه اولنگ به منطقه آمده اند، پس از به قدرت رسیدن عبدالرحمن خان بر طرف گردید.

اکنون نگاهی میاندازیم به ریشه و سابقه کلمه تکانه. تکانه از نام امرای اردوی مغول پس از فتوحات چنگیزخان مشتق گردیده است.

در ابتدا لازم است نگاهی به واژه تکانه در کتاب پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها بیاندازیم. طبق حسین علی یزدانی تکانه منطقه‌ایست در جلریز و این کلمه در اصل تورکی بوده و به معنی دیگ بزرگ مسی است و در آذربایجان تشت و تغار بزرگ را میگویند. چون منطقه حالت یک دیگ بزرگ را دارد به این نام مسمما گردیده است. و ایضا تکانه نام منطقه‌ایست در یکاولنگ. قبر شاه سید بابا ج سادات باد آسیای بهسود در تکانه جلریز یکی دیگر از زیارتگاه‌های هزاره‌هاست. ملا محمد افضل ارزگانی نیز از سکونت هزاره‌ها در جلریز و تکانه سخن گفته است. اما از آنجایی که چندین منطقه دیگر به نام تکانه در کشور ما وجود دارد ریشه تکانه غیر از مفهوم دیگ بزرگ مسی است. نگاهی میاندازیم به منابع تاریخی تا ریشه تکانه را پیگیری نماییم.

در تاریخنامه هرات تألیف سیفی هروی تکه یکی از امرای دولتی مغول در دوره ایلخانان در ایران ذکر شده است. هنگامی که ملک شمس الدین کرت به دربار ایلخان اباقا خان خواسته میشود نسبت هم‌چشمی و بدگویی شماری از اراکین دولتی نارضایتی نزد ایلخان پیدا شده مدتی او را تحت نظر در پایتخت نگاه میدارد. در سال ۱۲۷۸ امیر تکه از امرای منتفذ دربار ایلخان تلاش مینماید نزد

ابقاخان از ملک شمس الدین شفاعت نماید. ملک شمس الدین یکی از حیوانات امیر تگنه را که مریض بود درمان مینماید و پس از آن امیر تگنه برای جبران این کمک ملک شمس الدین از نفوذ خود در دربار برای شفاعت او اقدام نمود. این واقعه در تاریخنامه هرات چنین آمده است:

«چون شهور ست و سبعین و ستمایه (۶۷۶) درآمد، در این سال به واسطه امیر تگنه، که امیر بس معظم بود، کار ملک شمس الدین روی در صلاح و نجاج نهاد. و سبب آن بود که امیر تگنه جانوری داشت، که مرغوب و محبوب او بود. این جانور را علتی پدید شد که جمله جانورداران خراسان و عراق از معالجت آن عاجز شدند. ملک شمس الدین آن جانور را دوا کرد، چنانکه به زودی نیک گشت. امیر تگنه از آن معنی از ملک شمس الدین ممت بسیار داشت و دو سه بار سخن او را به سمع پادشاه ابقا رساند».

همین حادثه از سوی لین در کتاب زمامدراي مُغول در ایران آمده است و امیر تگنه را امیر تیکنه (به سکون ک) ثبت نموده است. بناً همین نام امیر بعدها به نام گروهی از مردم تورکی-مُغولی مبدل شده است و سپس به نام محل داده شده است. امرای دربار ایلخان همه گروه‌های صد نفری و هزار نفری را زیر اداره داشتند و در فتوحات ایلخانان سهم میگرفتند. هرگاه نام تگنه به بخشی از قشون امیر تگنه داده شده باشد احتمال دارد طی تحولات سیاسی این گروه‌ها در ترکیب تشکیلات نظامی بعدی در دوره تیموری‌ها، صفوی‌ها، شیبانی‌ها و غیره داخل شده و طی سؤقیات متعدد در مناطق مختلف سکونت اختیار نموده باشند. بناً در ترکیب گروه قومی مختلف نظیر هزاره‌ها، اوزبیک‌ها و غیره داخل شده باشند.

از این فهمیده میشود که امیر تگنه از متنفذین دربار ایلخانان بوده و امرای مُغول با اولوس و قبیله خود در خدمت ایلخان میبودند. اینکه تگنه نام شخص بوده یا لقب او باید جستجو گردد. در میان مُغولان و تورکان نام قبیله یا تیره معمولاً ضمیمه نام اصلی میشد و در دوره پس از مُغول اکثراً افراد متنفذ با نام قبیله خود شناخته میشدند. هنگام سفربری‌ها و یا در ماموریت‌های نظامی امرای با اعضای قبیله و واحد نظامی خود به مناطق مختلف می‌رفتند و نظر به تقاضای شرایط در شهرها و مناطق اسکان می‌یافتند.

در جامع التواریخ نیز از تگنه ذکر رفته، اما در همه جا این نام تگنه یا تگنا آمده است نه تگنه با کاف. این تگنه پسر التاجو خاتون و بایان خان است. شجره تگنه را طبق جامع التواریخ میتوان چنین ترتیب نمود: تگنه پسر بایان پسر قونیچی پسر سرتاقتای پسر آورده پسر جوجی خان است. جوجی خان، خان اردوی زرین پسر چنگیزخان بود. زنان اکثر این‌ها از قوم قونغرأت بودند. تگنه به پنج

نسل به چنگیزخان میرسد. افزون بر این تگنه نام‌های دیگری نیز در جامع التواریخ آمده است که به شکل تگنا ثبت شده است، نظیر تگنا و تگنا تتغاول.

یکی تگنه از قوم جلایر است که در جامع التواریخ چنین آمده است: ایلگای نویان امیری بزرگ بود با هولاکو اینجا آمد و معروف و مشهور، و او را ده پسر بوده پسر اول او طوغان در ولایت مُغولستان بماند و اینجا نیامد و این طوغان را دو پسر بودند که بدین ملک آمدند قونچی اوروم و پسر دوم شیکتور نویان، و پسران او مهتر جینگتو، دوم جیله، سوم جیتو، چهارم هندو، پنجم تیگنه، ششم اوقونا..... شجره این تگنه چنین است: تگنه پسر قونچی پسر طوغان پسر ایلگای نویان. ایلگای نویان از جنرالان مُغول بود که با هولاکو به ایران آمد. این ایلگای نویان از قوم جلایر بعدها سلسله جلایریان یا ایلکانیان را در ایران اساس گذاشت.

دیگری امیر تگنه تتغاول پسر تاموقه نویان از قوم سوقیوت بود. پسران این تگنه هر یک یغلاقو و موسی و قراباغ و سلیمان و ایسن تیمور و عبدل و چرقاتای بودند. لازم به یادآوری است که ایسن تیمور نیز یکی از قبایل هزاره است.

یکی از این تگنا در زمان اباقا خان در جنگ حمص در سوریه حضور داشت. به نظر میرسد این تگنا همان تگنه باید باشد که ملک شمس الدین کرت را شفاعت مینمود. در باره جنگ حمص در جامع التواریخ چنین آمده است؛ «شهزاد مونگکه تیمور هنوز کودک بود و جنگ‌های سخت ندیده و از امرای بزرگ تگنا و دولادای یارغوچی مدبر بودند، پاره‌ای اندیشناک شدند و روی بگردانیدند.» همین تگنا و شماری دیگر در پادشاه شدن ارغون تلاش نمودند، اما پس از کشته شدن مخالفان تگنا با پادشاه شدن ارغون مخالفت نمود و از هولاجو پسر هولاکو خان حمایت مینمود. با وجود این مخالفت‌ها و ادامه منازعات بالاخره ارغون ایلخان تعیین گردید. تگنا پس از وفات ارغون از جمله حامیان گیخاتو بود.

اکنون بنگریم که این تگنه یا تگنا که از امرای مُغول دوره ایلخانان بود آیا در جریان تحولات سیاسی به خارج از محدوده ایران در حدود افغانستان کنونی داخل شده است. در زمانی که مخالفت‌ها بین غازان خان و امیر نوروز اوج گرفته بود غازان به تعقیب امیر نوروز و مخالفان دیگر به هرات آمد. در جامع التواریخ در این رابطه آمده است که: «چون موسم گرما بود غازان مصلحت ندید لشکر بدان راه بر عقب او فرستادن، بر در هرات بر کنار پل مالان مقام فرمود و امرا را به طلب کیششو و اُردوی معظم به بادغیس فرستاد. کیششو وقوف یافت و با زن و بچه و متعلقان به سوی غور و غرجستان برون رفت و امرای اُردوی معظم و تگنا و لشکر قراونه با وی بودند

تمامت را کوچ کرده به هرات آوردند و از جمله ثبات و سکون کیشو یکی آن بود که در آن مدت به قدر یک دینار از خزاین خاص و اموال و چهارپایان امرا که آنجا بودند تصرف نموده بود بلکه خدمات پسندیده به جای آورده بود و بعد از چند روز از هرات کوچ نموده به سوی رادکان روانه شدند و از آنجا ایغور تازی غازان را در صحبت تگنار با به بندگی ارغون خان روانه فرمود تا صورت حال لشکر خراسان به محل عرض برساند.» از این آشکار میگردد که تگنه با لشکر قراونه در هرات مقیم بودند و شاید هم نیروی او در بادغیس جابجا شده باشد.

طبق جامع التواریخ تگنه در خراسان فعال بوده است مثلاً مینویسد که «ارغون خان امیر تگنه را به مقدمی امرا و راه حاکمی به خراسان فرستاد و او و بوقای ملازم میبودند، و غازان عادات و سیرت تگنه را پسندیده نداشت، و چون مناسب طبیعت او نبود آنچه خواست که کند او را دست نداد...» همین تگنه همراه با کورک و امیر بوقا در جریان جنگها و مخالفت امیر نوروز با غازان خان به دست امیر نوروز اسیر گردید. هرگاه فتوحات غازان را برای سرکوبی شورشیان بینیم در سال ۶۹۴ هجری با نیرو زیاد به بادغیس، فاریاب، شبرغان (شبرغان) و صان و جاریک (سنگچارک) آمد و طبق جامع التواریخ در نزدیک سنگچارک یاغیان را سرکوب نمود. دیده میشود که نیروهای ایلخان تا شبرغان و سنگچارک آمده اند. جای شک نیست که بخشهایی از این نیروها برای جلوگیری از شورشهای بیشتر شاید در این مناطق جابجا شده باشد.

لازم به یادآوری است که تیگنه یا تگنه به صفت نام محل در مربوطات اورگوت در اوزبیکستان، منطقه‌ای به نام تگنه یا تگناس در قزاقستان و محلی به نام آق تگنه قلعه در تورکمنستان نیز وجود دارد. این تگنه شاید به تگنه اردوی زرین مربوط باشد. موجودیت چندین تگنه در اردوی مغولها ارتباط دادن تکانه‌های افغانستان را به یکی از اینها مشکل میسازد. اما این نکته روشن است که نام تکانه از نیروی نظامی این افراد که زیر فرمان شان بوده است به میان آمده است. مارکوپولو در سفرنامه خود از تگنه یادآوری مینماید که همراه با امرای دیگر در به قدرت رساندن ارغون خان به صفت ایلخان نقش داشتند. این موضوع در سریال انگلیسی که در باره سفر مارکو پولو به چین در دربار خان بزرگ قویلای خان ساخته شده است، نیز انعکاس یافته است. امیر تگنه او را تا دربار قویلای خان همراهی مینماید و در توطیه علیه خان بزرگ نقش دارد.

اکنون می‌ایم بر تکانه‌های اوزبیک: یگانه اشاره در باره تکانه‌های اوزبیک در سرپل است. یکی در قریه تکانه در مربوطات ولسوالی صیاد است که در آن اوزبیک‌ها زندگی مینمودند اما قریه تکانه در اسناد کنونی ثبت نشده است. از سوی دیگر در منطقه تکانه‌خانه مرکز سرپل نیز اوزبیک‌های اچه‌میلی زندگی مینمودند. سوال بر سر این است که آیا اوزبیک‌های تکانه یکی از تیره اوزبیک‌ها بوده‌اند یا اینکه تکانه‌خانه و قریه تکانه در اصل محل سکونت هزاره‌های تکانه بوده است که نام این مناطق از آنها گرفته شده است و پس از مهاجرت مجدد آنها مناطق مذکور از سوی اوزبیک‌ها اشغال شده است. تکانه‌خانه در قسمت غربی شهر سرپل واقع است و در غرب سرپل هزاره‌ها اصلاً سکونت ندارند. در منابع داشته در مورد اوزبیک‌های تکانه و در باره سکونت هزاره‌ها در تکانه‌خانه چیزی بدست نیامد. در جمله ۹۲ قبیله اوزبیک‌ها تکانه شامل نیست. این احتمال وجود دارد که تکانه شاخه فرعی یکی از قبایل اوزبیک بوده باشد. هرگاه این حدس درست باشد به احتمال اغلب اوزبیک‌های تکانه مربوط قبیله اچه‌میلی اوزبیک‌ها باید باشد زیرا در سرپل به ویژه در تکانه‌خانه و مناطق مجاور آن به شمول ولسوالی صیاد اچه‌میلی‌ها ساکن بودند.

طبق ریچارد تاپر هزاره‌ها و پشتون‌ها در سرپل تازه وارد اند. و هزاره‌ها پس از تهاجم عبدالرحمن خان به هزاره‌جات به سرپل آمده‌اند. از سوی دیگر طبق منابع داشته، بخشی از هزاره‌جات مربوط غور نظیر چار سده در سده نوزده خراجگذار بیگلر بیگی‌های سرپل بوده‌اند. مسیر مهاجرت هزاره‌ها به سرپل از سه طریق شاید صورت گرفته است. گروهی از هزاره‌ها شاید از غور و بادغیس به مربوطات سرپل آمده باشند و گروه دیگر از طریق یکاولنگ به بلخاب آمده سپس در سنگچارک، صیاد، سرپل و غیره مناطق پخش شده‌اند. احتمال سومی از طریق سمنگان و دره صوف به بلخ و سرپل و مناطق مجاور آن بوده است. بناً با در نظر داشت اطلاعات دست داشته میتوان چنین حدس زد گروه‌هایی که مربوط تکانه‌ها بودند طی تحولات سیاسی با هزاره‌ها و اوزبیک‌ها در هم آمیخته‌اند. در حال حاضر کتله بزرگ آنها در جمله قبیله دایزنگی هزاره‌ها شامل‌اند و در مربوطات بامیان، سمنگان، سرپل و شاید هم ولایات دیگر ساکن‌اند. اما در میان اوزبیک‌ها تنها در نام مناطق باقی مانده است.

در منابع جدید که در باره تاریخ هزاره‌ها نوشته شده است تکانه‌ها مربوط قوم ختای یا دای ختای دانسته شده است. در جمله قبایل ۹۲ باو اوزبیک‌ها قبیله‌ای به نام ختای نیز وجود دارد. خانیکوف، وامبری و توغان نیز در جمله قبایل اوزبیک‌ها ختای را ثبت نموده‌اند. از سوی دیگر قبیله ختای در جمله ۲۴ قبیله اساسی که در زمان ابوالخیرخان اردوی اوزبیک‌ها را تشکیل میدادند، شامل بود. رهبران همین قبایل ابوالخیرخان را طی قوربلتایی به صفت خان انتخاب کردند و تاجگذاری نمودند. به همین گونه ختای به شکل قنای

و قنای یوز نیز در بعض منابع ثبت گردیده است. حالا اگر تکانه‌ها را شاخه‌ای از قبیله ختای بپذیریم احتمال دارد شاخه‌ای قبیله ختای اوزبیک‌ها هم بوده باشد، اما در منابع دست داشته در باره ختای یا قنای با وجود قدیمی بودن در تاریخ سری مغول ذکر نشده است. قبیله مغول نبوده شاید قبیله تورکی بوده است و یا اینکه بعدها در نتیجه آمیزش گروه‌های تورک و مغول به میان آمده است. چنانچه قنای یوز به احتمال زیاد از سبب یکجا شدن قبیله قنای و یوز اوزبیک‌ها به میان آمده است. به همین ترتیب ایتلاف ختای-قچاق در خانات بخارا در منطقه فرغانه نقش مهمی را در سیاست‌های آن وقت بازی نمود. ختای‌ها علاوه از اوزبیک‌ها در ترکیب اتنیکی قرغیزها (مربوط شاخه سول قنات) و قره قلیاق‌ها (مربوط شاخه اون تورت اوروغ) نیز شامل اند. قره قنای (مربوط اولی یوز) نیز در ترکیب قزاق‌ها شامل است.

با در نظر داشت منابع تاریخی ختای‌ها با ختن‌ها (شاخه‌ای از مغول‌ها) ارتباط داشتند و دودمان لیاو (۱۱۲۵-۹۰۶) و جن (۱۱۲۴-۱۱۲۵) را در چین اساس گذاشتند. این‌ها بودند که نام ختن را به بخش‌های شمالی چین، مغولستان و اوغورستان دادند و از همین‌رو در منابع اسلامی گذشته چین را ختن نامیده اند. ختن‌ها در اوایل امپراتوری مغول از سوی چنگیزخان مرعوب شدند و در مناطق مختلف آسیای مرکزی پراکنده گردیدند. شماری هم در ترکیب اردوی چنگیز داخل شدند. ختن‌هایی که به آسیای مرکزی آمدند و پس از شکست دادن قره‌خانی‌ها سلسله قره‌ختایی (۱۲۲۴-۱۲۱۱) را اساس گذاشتند. سلسله قره ختای با تهاجم چنگیزخان از هم پاشید. طی این تحولات بخش‌هایی از ختن‌ها از سوی مغول‌ها جذب گردیدند. بعدها براق حاجب یکی از زمامداران آنها دودمان قره ختاییان را در کرمان اساس گذاشت.

بقایای ختای یا قنای‌ها را میتوان در نام مناطق در افغانستان جستجو نمود. ختای یا ختایی روستایی است در مربوطات دره صوف نزدیک کشندی پایین و در ضمن ختایی روستایی در مربوطات ولسوالی قیصار ثبت شده است. در کشندی پایین ختایی‌ها همراه با قچاق‌ها زندگی مینمایند. همچنان قبیله ختایی در مربوطات شبرغان در قریه اشرفی، غجری‌خانه و قشلاق بابالی ثبت شده است. قزاق‌خطاییان و ملک خطاییان در مربوطات تالقان در تخار و خطای سای در قوش تپه جوزجان ثبت شده است.

چنین نتیجه‌گیری میتوان نمود که تکانه یا تکنه یا تگنه از جمله جنرالان اردوی مغول و ایلخانان بوده که این نام معمول تورکی-مغولی بوده زیرا چند تن به این نام در جمله امرای مغول در دوره مغول شناسایی گردیده است. نیروهای تحت اثر این



جنرالان در جریان سوقیات نظامی به مناطق مختلف از جمله در مرزهای افغانستان کنونی جابجا شدند. این نیرو به نام جنرال یا امیر مربوط یاد شده تدریجی به نام گروه نظامی یا قبیله مبدل گردیده است. این گروه در میان هزاره‌ها و شاید اوزبیک‌ها اقامت نموده از اثر سالها آمیزش در ترکیب اقوام مختلف شامل شده به تحلیل رفتند. بقایا و خط سیر آنها را در نام مناطق و در نام قبایل در افغانستان میتوان یافت. چنانچه در مناطقی که نام تکانه را دارند، مردمان هزاره، اوزبیک و تاجیک زندگی مینمایند. در حال حاضر نام تکانه به صفت گروه قومی تنها در میان هزاره‌ها باقی مانده است. هزاره‌های تکانه مربوط قبیله دایزنگی هزاره اند که در اصل در یکاولنگ مقیم بودند و در اواخر سده نزده در اثر تهاجمات و قتل عام هزاره‌ها از سوی عبدالرحمن خان به ولایات مجاور بامیان مهاجرت نمودند. تکانه‌ها بیشتر در ولایت بامیان، سمنگان، سرپل سکونت دارند غیر از بامیان در سایر مناطق اهالی کمتر نام قبیلوی تکانه را به یاد دارند.

## خلاصه

- تکانه خانه گذری است در شهر سرپل که اوزبیک‌ها در آن سکونت دارند.
- علاوه از سرپل در ولایات وردک، غزنی، دایکندی و فراه نیزها مناطقی به نام تکانه وجود دارد.
- تکانه یکی از قبایل هزاره مربوط به قبیله بزرگ دایزنگی است که در اصل در یکاولنگ ساکن بودند.
- تکانه‌ها در اثر تهاجمات امیر عبدالرحمن از یکاولنگ به ولایات مجاور مهاجرت نمودند.
- در تکانه‌خانه سرپل اوزبیک‌ها، در تکانه وردک تاجیک‌ها و در تکانه غزنی و بامیان هزاره‌ها ساکن اند.
- نام تکنه از امیر تکنه یکی از امرای مغول دوره ایلخانان شاید مشتق شده باشد که طی فتوحات ایلخانان به غرب و شمال افغانستان منتقل گردیدند.
- تکنه در بعضی منابع به شمول جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی به شکل تکنه یا تگنا ثبت گردیده است.
- مناطقی با نام تگنه در اوزبیکستان، قزاقستان و تورکمنستان وجود دارد.

- بعضی منابع تکانه‌ها را به قبیله ختایی مربوط میدانند، که یکی از قبایل باستانی بوده که سلسله قره ختاییان را در آسیای مرکزی پی‌ریزی نمودند.

- قبیله ختای در جمله قبایل ۹۲ گانه اوزبیک‌ها شامل است و در نسب نامه‌های مختلف اوزبیک‌ها ثبت شده است.

- احتمال اینکه نیروی تگنه در مجاورت اوزبیک‌ها و هزاره‌ها سکونت نموده با آنها مخلوط شده باشند، ممکن است.

- مردمان تکانه تا حال در میان هزاره‌ها نام تاریخی تکانه را حفظ نموده اند، اما در رابطه به اوزبیک‌ها غیر از نام محل نام قبیله یا تیره‌ای به نام تکانه موجود نیست.

#### ماخذ:

۱. دورنمای انکشافی سرپل، انجنیر احمد جاوید جاوید، سال چاپ ۱۳۹۰
۲. قاموس جغرافیایی افغانستان جلد اول، نشر انجمن آریانا دایرة المعارف، به کوشش محمد حکیم ناهض، کابل، ۱۳۳۵
۳. اتلس قریه‌های افغانستان، معرفی واحد‌های اداری، جلد دوم، پروژه مطالعات دیموگرافی اداره احصایه صدارت عظمی، کابل، ۱۳۵۳
۴. پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ج اول و دوم، حسین علی یزدانی (حاج کاظم)، نشر صحافی احسانی، قم، ۱۳۷۳
۵. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله، به کوشش محمد روشن، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳
۶. بابر نامه، واقعات کابل، ظهیرالدین محمد بابر، ترجمه شفیقه یارقین؛ به کوشش سخی غیرت، نشر ابتکار دانش، ۲۰۰۶
۷. درة الزمان، عزیزالدین وکیلی فوفلزایی، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۳۷
۸. اتلس اتنوگرافی اقوام ولایت جوزجان، محمد حلیم یارقین، ناشر غضنفر بانک، چاپ انتشارات خراسان، کابل، ۱۳۸۹
۹. تاریخنامه هرات، سیفی هروی، تصحیح جمشید کیانفر، نشر البرز، تهران ۱۳۷۴
۱۰. سراج التواریخ، فیض محمد کاتب هزاره، ناشر؛ مطبعه حروفی دارالسلطنه کابل، ۱۳۳۶ هـ ش

## ماخذ انگلیسی

1. Historical and Political Gazetteer of Afghanistan, v4 Ludwig W. Adamec, Graz, 1979.
2. Central Asia: Part 2, A Contribution Towards Better Knowledge of the Topography, Ethnology, Resources and History of Afghanistan; by Lieutenant Colonel MacGregor, Calcutta, 1871.
3. An Inquiry into the Ethnography of Afghanistan, Henry Walter Belew. Oriental university institute, London, 1891.
4. Historical Dictionary of the Mongol World Empire, Paul D. Buell, Scarecrow Press, Inc., 2003.
5. Early Mongol Rule in Thirteenth Century Iran, George Lane, Routledge Curzon, 2003.
6. Hazara tribal structure, Program for Culture and Conflict Studies, US Naval Postgraduate School.
7. The Book of Ser Marco Polo, the Venetian: Concerning the Kingdoms and Marvels of the East, Volume 2, Marco Polo, Edited by Sir Henry Yule, Published by J. Murray, 1871.
8. History of the Mongols: The Mongols of Persia, Part3 Sir Henry Hoyle Howorth, Longmans, Green, and Company, 1880.
9. Kabul under siege: Fayz Muhammad's account of the 1929 Uprising Translated and edited by R. D. McChesney, Markus Wiener Publishers, 1999.
10. Travel to Central Asia in 1812-13 by Meer Izzutoollah, Calcutta 1872.

Presented by:



BAYANI SOCIAL & CULTURAL FOUNDATION

[www.bayanifoundatuon.com](http://www.bayanifoundatuon.com)